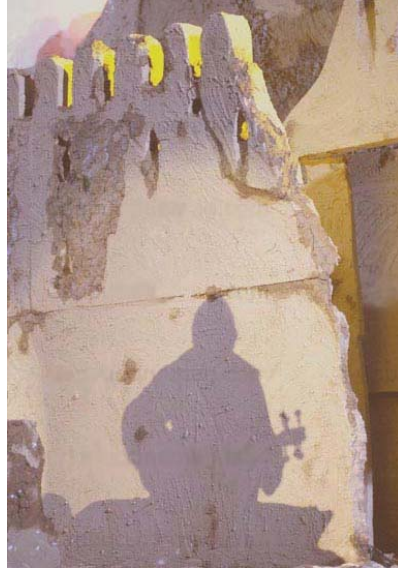


# نقد و بررسی کتاب

((بخش نخست))



((موسیقی در تاریخ و قرآن)) نام کتابی است حاوی ۲۹۵ صفحه، تالیف آقای علی اسماعیلی پور که در ۵۰۰۰ نسخه توسط انتشارات فارس به چاپ رسیده است. نویسنده که در تاریخ ۱۳۶۸ (تاریخ طبع کتاب) دانشجوی مدرسه عالی تربیتی و قضایی قم بوده، ناگهان تصمیم گرفته که در باره پدیده موسیقی کاری بکند و پس از مشورت با ((چند نفر از صاحب نظران و نویسندگان اسلامی))، اثر عظیم الشان خود را به رشته تحریر می کشد.

نویسنده محترم با عزمی جازم و حزمی حازم، یابوی فصاحت را به زیر ران کشیده و در طرفه العینی گلزار هنر را از ایران و روم و چین و عربستان و فرنگ درنوردیده است. حاصل این یابو دوانی، همین اثر مستطاب است، که بایستی ناسخُ التواریخ فی صناعته الموسیقی نامیده شود، و در دارالعلم های گیتی به عنوان اثر بی همتای ((فلسفه هنر)) به متعلمین تعلیم گردد، و چنانچه بودجه دارالعلم ها استطاعت داشت، مجسمه ای از این عالم جلیل و این محقق نبیل در مقابل دانشکده های هنر بر پای شود، تا بر همگان مُبرهن گردد که مادرِ قُم از تولید نابغه های جهانی عقیم نمانده است. تبارک الله احسن الخالقین!

این مولف بزرگوار به همان شیوه مرضیه متکلمین و متفلسفین مذهب شیعه ی اثنی عشری، پیش از تحقیق، حقیقت را می دانسته و جمیع تلاشهایی که در طریق بافندگی عبارات و جمل نموده به مقصود به کرسی نشاندن همان حقایق مفروض بوده است.

اما حقیقت چیست؟ حقیقت، پلید بودن موسیقی و حرام بودنش از دید فقهی و شرعی است.

شیوه دیگری که نویسنده جلیل و محقق نبیل در طی این طریق مد نظر داشته، شیوه روضه خوانان عصر جدید بوده، که وقتی بر منبر جلوس می فرمایند، محض اثبات امری ارتجاعی و پوسیده، تظاهری به احاطه به علوم جدید می کنند، و پاره ای مصطلحات علمی را به تقلید بر زبان جاری می کنند، (مثلاً می گویند این آب از هیدروژن و اکسیژن ساخته شده) تا عوام الناس بیچاره و مسخ شده از دریای علم حضرت آقا! متحیر شوند، و قبول کنند که وجود مبارکشان جامع جمیع علوم عقلی و نقلی است. در این راستا نویسنده پاره ای از مصطلحات موسیقی و نام بعضی محققان ایرانی و خارجی را در جای جای کتاب آورده تا میزان علمش و حقانیت نظرش را به اثبات رساند.

باری، انگیزه و مقصود مولف گرانقدر از ۲۹۷ صفحه بافندگی، اثبات حرمت موسیقی بوده و سعی فرموده تا در آن فضای خاص بعد از انقلاب، موقعیتی برای خود دست و پا کند و از نمد ارتجاع حاکم برای خود کلاهی بدوزد.

در این رهگذر حضرت مولف بخش های نخستین این شاهکار را به تاریخ موسیقی اختصاص داده است. در این بررسی - البته - از روزگار صفویه و به قدرت رسیدن علمای شیعه در ایران که انحطاط کلی این هنر قومی را سبب شدند، سخنی به میان نیامده، و مولف محترم از روزگار عبدالقادر مراغه ای و صفی الدین اَروموی که پیش از دوران صفویه میزیسته اند، رکابی بر یابوی فصاحت کشیده و به روزگار ناصرالدین شاه پریده است. در این طی الارض، قریب ۵۰۰ سال تاریخ ادبار و انحطاط موسیقی از قلم افتاده است.

مولف بزرگوار در این شاهکار موسیقی را به دو نوع تقسیم بندی فرموده، طبیعی و غیر طبیعی! و ضمن تجویز نوع اول، در نفی و انکار و تحریم نوع دوم، تا پایان کتاب کوشش فرموده است. در صفحه ۱۴۴ می فرمایند: ((همین اندازه اشاره می کنم که احادیثی که دلالت بر وجود موسیقی در بهشت دارند، همگی ناظر بر موسیقی طبیعی است، که سرچشمه آن اصوات، پدیده های نظام هماهنگ طبیعت همچون پرندگان و نوای نسیم دلنواز و روح پرور درختان بهشتی می باشد، نه صدای مخرب اعصاب و روان که ناشی از آلات لهو و لعب است که موسیقی غیر طبیعی را تشکیل می دهد)).

به عبارت دیگر، این محقق نام آور، صدای جیر جیر و شر شر و جیک جیک و عرعر و قوقولی قو را دلنواز و روح پرور تلقی فرموده، و موسیقی چایکوفسکی و بتهوون و واگنر و غیره را مخرب اعصاب و روان، و غیر طبیعی دانسته است.

این دانشمند قمی نفهمیده است که آنچه در طبیعت تولید می شود صدا است، نه موسیقی، و موسیقی ترکیب قانونمند الحان و نغمات است، که ذهن خلاق آدمی زاد مبتنی بر نیازهای روحی خود ساخته و به کمال رسانیده است. این سخن که هنر اساساً تقلید طبیعت است، نخستین بار توسط افلاطون، به وجهی استدلالی و منضبط مطرح شد، و بلافاصله توسط ارسطو با استدلالهای نیرومند رد شد. ارسطو

این مطلب را به اثبات رسانید که هنر، تقلید صرف طبیعت نیست، بلکه قوه خلق و ابداع، و نیروی تخیل انسان در تولید آن نقش عمده ای دارد. بنابراین، هنر دارای اصالت و ارزش است.

محقق قمی محض اثبات این نظر که موسیقی فی حد ذاته پدیده ای بیهوده و بی تاثیر است، و پیش فرض های ذهنی سبب تاثیر آن است، دست به دامان یک محقق قمی دیگر شده و مطلب را چنین آورده است: به تعبیر دانشمند محترم جناب آقای حاج شیخ محمد تقی جعفری، ((این قضیه درست به مانند این است که ما بوسیله چوبی، آن دسته موادی را که ته آب حوض رسوب کرده است را به بالای آب بیاوریم. در این حالت نمی گویند حرکات چوب عامل پیدایش آن مواد رسوبی است، بلکه آن مواد ته حوض وجود داشته است، و لیکن چوب آنرا در معرض دیده و نظر قرار داده است)).

این استدلال شاهکاری کلاسیک از ذهنیت یک آخوند است، و جهان بینی آخوندیسم تاریخی را به کلیت هنر و عواطف بشری نشان می دهد. می بینید که بنظر دانشمند محترم آقای جعفری، آنچه عواطف انسان است و هنر سبب تحریک آن می شود، به مثابه لجن ته حوض است، و هنر (در اینجا موسیقی) چوبی است که لجن را بهم می زند.

اما دانشمند محترم قمی توضیح نداده اند به چه دلیل موسیقی در شتر و گاو و سایر موجودات تاثیر می کند؟ شاید آخوند تنها موجودی باشد که موسیقی در او تاثیری ندارد. سعدی علیه الرحمه که خود از موسیقی به وجد می آمده، در مشاهدات خود این امر را تجربه فرموده است، می فرماید:

((وقتی در سفر حجاز طایفه ای از جوانان صاحبدل همدم من بودند و هم قدم. وقتها زمزمه ای بکردندی و بیستی محققانه بگفتندی. عابدی در سبیل منکر حال درویشان بود، و بی خبر از درد ایشان، تا برسیدیم به خیل بنی هلال. کودکی سیاه از حی عرب بدر آمد، و آوازی برآورد که مرغ از هوا در آورد. شتر عابد را دیدم که به رقص اندر آمد، و عابد را بینداخت و برفت. گفتم ای شیخ! سماع در حیوان اثر کرد و تو را همچنان تفاوت نمی کند؟))

دانی چه گفت مرا آن بلبل سحری	تو خود چه آدمئی کز عشق بی خبری
اشتر به شعر عرب در حالت است و طرب	گر ذوق نیست ترا، کز طبع جانوری

در این داستان، سعدی، شتر و ملا را از حیث رقت عواطف و شور و وجد با هم برابر گذاشته و مرتبت شتر را از آخوند برتر دیده است.

این ذهنیت سرد و منجمد و متحجر و فارغ از شور و حال و ذوق و عواطف لطیف انسانی که طی فرآیند تعبد و تقلید و تظاهر به متانت دینی در طبقه ملایان گسترش می یابد، عمومیتی تاریخی دارد. به دلیل همین ذهنیت است که خشن ترین و هولناک ترین جنایات را در حکومت های دینی می توان دید.

وقتی امام راحل پس از ۱۵ سال دوری از وطن به ایران باز می گشت، در پاسخ سوال خبرنگاری (پیتر جنینگ) که پرسید، اکنون که به وطن بر می گردید چه احساسی دارید؟ فرمودند: هیچ!

کشتار جوانان، تجاوز به دختران، اعدام بیماران و سالمندان و زنان، و خفقان عمومی و همه جنایاتی که در ۲۵ سال حکومت اهل دین در ایران رخ داده، حاصل همین ذهنیت جامد است، که با مستی قدرت و سکر دنیا پرستی درهم پیچیده و این مجموعه هولناک را که ((جمهوری اسلامی)) نامیده می شود، تولید کرده است.

باری نویسنده کتاب ((موسیقی در تاریخ و قرآن)) کوشیده است تا با آوردن احادیث متواتر و روایات متکثر، دشمنی قدیم آخوندیسم تاریخی را با موسیقی، جنبه الهی بدهد.

اما نویسنده محترم، چون از عدم تحریم موسیقی در قرآن آشفته خاطر بوده، سعی نموده که به زور آیه مشهور (..... و اجتنبوا قول الزور) <sup>حج ۳۰</sup> را دلیل تحریم قرآنی موسیقی تلقی نماید. زور به عربی به معنی سخنان لغو و باطل است، و بسیاری از مفسران قرآن بر آنند که آیه مذکور در نفی سخنان نضر بن حارث آمده است.

جز آیه یاد شده، ۲ آیه دیگر قرآن (سوره ۳۱ آیات ۵ و ۶) نیز در همین باب نازل شده است. نضر بن حارث، از خویشان رسول، همان کسی است که در روزگار بعثت رسول به ایران آمد و داستانهای خدای نامه، از قبیل داستان رستم و اسفندیار و داستان بهرام و غیره را آموخت و در بازگشت به جزیره العرب آنها را به شعر عربی برگردانده، بر اعراب می خواند، و به قول ((هنری جرج فارمرز)) در کتاب تاریخ موسیقی خاور زمین، ((نضر بن حارث به یکی از رقبای سرسخت پیامبر اسلام مبدل شد، زیرا هردو خواستار گوشه‌های شنوا بودند)). بنابراین آیاتی را که نویسنده محترم دلیل حرمت موسیقی میدانند، ربطی به این هنر ندارند، و در قرآن نشانه‌ای از تحریم موسیقی وجود ندارد. سهل است که بعض آیات به تمجید موسیقی و آوای خوش اشاره دارند. در کتاب تاریخ موسیقی خاور زمین صفحه ۶۱ پروفیسور هنری جرج فارمرز مطلب را اینچنین آورده است:

((گروهی از علمای اسلام بر آنند که وقتی قرآن مجید (در سوره سی و پنجم، آیه اول) می فرماید: او در مخلوقات خود آنچه را که خود می خواهد، فزونی می بخشد، به صدای خوش نیز اشاره دارد، و باز می گویند آنجا که قرآن کریم می فرماید: همانا زشت ترین اصوات، صوت الاغ است (لقمان، ۱۸) در عمل بگونه‌ای مستتر صدای نیکو تحسین شده است)).

ادامه دارد ...